

مجلس اول



گنج های
قدیمی



گنج اول

حرمت دین خدا

ستاد امریه معروف و نهی از منکر مازندران
معاونت تبلیغ حوزه علمیه مازندران

- گنج اول : حرمت دین خدا ۴
- ایجاد انگیزه با داستان: ۴
- علل کاهش حرمت دین ۷
- یک سوال: ۷
- دین کهنه نمی شود ۱۱
- ۲-لقمه های حرام ۱۱
- فروختن دین به خاطر یک لقمه ۱۶
- پیامدهای عدم احترام به دین ۱۹
- ۱-دور شدن جامعه از سعادت ۱۹
- جایگاه دین در هویت انسان ۲۰
- ۲-فرو رفتن در جاهلیت مدرن ۲۳
- هنر دین در زندگی ۲۴
- راهکارهای افزایش حرمت دین ۲۵
- ۱.معرفت و شناخت دین حقیقی ۲۵
- ۲.تلاوت قرآن و تأمل در آیات آن ۲۷
- دو جمله قابل تأمل از ناپلئون درباره قرآن . ۲۷



در این ده جلسه می خواهیم بحثی را شروع کنم که خیلی بحث جذابی است و می دانم شما هم حتما خوشتان می آید و یک بحث کاربردی است، عنوان بحث من **گنج های قدیمی** است قرار با هم هر جلسه سفری به قدیم ندیما داشته باشیم سبک زندگی پدران و پدر بزرگان و اجداد خود را بررسی کنیم ببینیم چه چیزی، با ارزش بود؟ چه چیزهای حرمت داشت؟ به چه چیزهای معتقد بودند؟ و دینداری آنها چطور بود؟ هر شب قراره یک گنج قدیمی را پیدا کنیم و در مورد آن با هم صحبت کنیم و ان شالله بتوانیم در این ماه پربرکت رمضان آن گنج های قدیمی را عنوان کنیم و در زندگی امروزی خودمان استفاده کنیم .

همیشه پای صحبت شما که می نشینیم از شیرینی های قدیم حرف می زنید از جوانمردی ها و فتوت ها از محبت های واقعی و اصیل از ریش سفیدی و مهر و تعاون از صفا و سادگی بی غل و غش و از خیلی خوبی های که الان یا کمرنگ شده و یا متاسفانه بی رنگ شده است.

ما اصالت داریم ما فرهنگ غنی داریم ما هویت داریم باید به فطرت و هویت و اصالت خودمان برگردیم در این چند دهه با جنگ نرم و شبیخون فرهنگی خیلی از این گنج ها را از ما دزدیدند زندگی ما رو غربی کردند و فرهنگ ناب ما را به غارت بردند. ما باید مقاومت و ایستادگی کنیم باید بتوانیم به ارزش های واقعی خود دست پیدا کنیم

گنج اول : حرمت دین خدا

ایجاد انگیزه با داستان:

قدیما یک آقا سید کریم کفاش بود که خیلی کارش درست بود از عاشقان آقا صاحب الزمان علیه السلام بود یک مرتبه ای در صحن حرم حضرت عبدالعظیم در شهر ری ، سید کریم می گوید: من آنجا بودم حضرت ولی عصر را دیدم آقا به من فرمود سید کریم نمی آیی برویم زیارت جدم امام رضا علیه السلام در مشهد؟

گفتم آقا سعادت است که خدمت شما باشم. حضرت دستم را گرفت چند قدم رفتیم دیدم در صحن امام رضا علیه السلام داریم حرکت می کنیم با طی الارض شهرهای بین راه را

من ندیدم اصلاً، وارد حرم شدیم زیارت کردیم برگشتیم آمدیم
تو صحن امام رضا علیه السلام

باز حضرت فرمودند سید کریم برویم سر قبر لاهیجی ؟
مرحوم سید عبدالکریم لاهیجی از علمای همان زمان شصت
سال پیش بود در تهران تازه از دنیا رفته بود و قبرش میدان
شوش هست لاهیجی آنجا دفن بود.

حضرت ولیعصر فرمود: سیدکریم برویم سر قبر لاهیجی
؟

گفتم آقا من در خدمت شما هستم . دستم را گرفت ۲، ۳
قدم رفتیم دیدم اطراف شوش هستیم رفتیم نزدیک قبر
لاهیجی که رسیدیم سید کریم کفاش می‌گوید مکاشفه شد با
عنایت حضرت جوری شد که من بتوانم آن طرف پرده را ببینم
عالم برزخ را دیدم لاهیجی به سمت حضرت ولی عصر علیه
السلام برای استقبال آمد چون حضرت رفته بود سر قبرش
گفت آقا خیلی ممنون خیلی بزرگوار هستید سر قبر من آمدید



به من سید کریم کفاش که حضرت کنارم ایستاده بود
گفت آقای سید کریم سلام من را به شیخ مرتضی زاهد برسان
گله من را به او برسان ما با هم رفیق و هم درس بودیم چند
روز است من از دنیا رفتم سر قبر من نیامده .

♦ حضرت رو کرد به لاهیجی فرمود : سید عبدالکریم!
شیخ مرتضی زاهد مریض است ما به جایش آمدمیم . (رفقای
امام زمان را می بینید؟) با یکی راه می افتد این طرف و آن
طرف می رود سر قبر این یکی به جای دیگری که مریض است
می آید.

◆ سید کریم کفاش می گوید ما با آقا برگشتیم از سر قبر
لاهیجی رفتیم چند قدمی که دور شدیم حضرت به من
فرمود: سید کریم لاهیجی تا وقتی زنده بود دل من را نسوزاند
این هم مُهر تایید امام زمان پای طومار زندگی اش.

خوشا بحال این آدمها که طوری زندگی کردند که امام
زمان علیه السلام از آنها راضی است این قدیمی ها یک چیز

^۱ از بیانات استاد عالی



آنها خیلی خوب بود و آن اینکه برای دین خدا حرمت قائل بودند

یکی از چیزهای که قدیم خیلی حرمت داشت و با ارزش بود همین دین بود مردم به دین حساس بودند و احکام دین خدا را انجام می دادند و اعتقادات قوی و خوبی داشتند و باورهای دینی را در تمام زندگی خود اجرا می کردند و دین در تمام عرصه های زندگی ریشه داشت.

علل کاهش حرمت دین

من سه دلیل با توجه به وقت جلسه عرض کنم که بیان کننده این است که علل کاهش حرمت دین در بین مردم چیست؟

۱- فکر می کنند دین قدیمی شده است

برخی فکر می کنند که دین پاسخگو نیاز بشر نیست و کم

کم دین در زندگی آنها کمرنگ می شود

یک سوال:

اسلام به حکم این که دین است به ویژه دین خاتم است و دستوراتش جنبه جاودانگی دارد و باید همان طور که روز اول



بوده برای همیشه باقی بماند، یک پدیده ثابت و لایتغیر است و اما زمان در طبع خود متغیر و کهنه و نوگن است، طبیعت زمان اقتضای دگرگونی دارد و هر روز اوضاع و احوال و شرایط جدیدی خلق می‌کند مغایر با شرایط پیشین، چگونه ممکن است چیزی که در ذات خود ثابت و لایتغیر است با چیزی که در ذات خویش متغیر و سیال است توافق و هماهنگی داشته باشند؟ آیا ممکن است لباسی که برای یک کودک دو ساله دوخته می‌شود تا بیست سالگی او مورد استفاده قرار گیرد؟ در حالی که لباس در طول بیست سال همان است که بوده و تن کودک ماه به ماه و سال به سال رشد می‌کند و بر ابعادش افزوده می‌شود؟

پاسخ: حقیقت آن است که در استدلال فوق درباره عدم امکان توافق اسلام و مقتضیات زمان نوعی «مغالطه» به کار رفته است هم در ناحیه اسلام و هم در ناحیه مقتضیات زمان. اما از ناحیه اسلام : از آغاز طلوع اسلام تا قرن هفتم و هشتم که تمدن اسلامی در حال توسعه بود و هر روز مسائل جدید خلق می‌کرد، فقه اسلامی بدون استمداد از هیچ منبع دیگر وظیفه خطیر خویش را انجام داده است. در قرون اخیر،



بی‌توجهی مسئولان امور اسلامی که از یک طرف و دهشت‌زدگی در مقابل غرب از طرف دیگر موجب شد که این توهم پیش آید که قوانین اسلامی برای عصر جدید نارسا است.

اما از ناحیه مقتضیات زمان : مغالطه‌ای که از این ناحیه به

کار رفته از آن جهت است که چنین فرض شده که خاصیت زمان این است که همه چیز حتی حقایق جهان را نیز فرسوده و کهنه کند و حال آن که آن چه در زمان کهنه و نو می‌شود ماده و ترکیبات مادی است، یک ساختمان، یک گیاه، یک حیوان، یک انسان محکوم به کهنگی و زوال است اما حقایق جهان ثابت و لایتغیر است. آیا جدول فیثاغورت به حکم این که بیش از دو هزار سال از عمرش می‌گذرد کهنه شده است؟ آیا گفته سعدی «بنی آدم اعضای یکدیگرند» چون هفتصد سال از عمرش می‌گذرد منسوخ و غیرقابل عمل است؟ آیا به دلیل این که عدالت و مروت و وفا و نیکی چندین هزار سال است که دهان به دهان می‌گردد مندرس شده است. بلکه گفتن این که جدول فیثاغورت عمر چند هزار ساله دارد و گفته

سعدی عمر هفتصد ساله، غلط است محتوای جدول
فیثاغورث و شعر سعدی حقایقی ازلی و ابدی است و آنان
بازگوکننده آن حقایق اند و بس.

می‌گویند: قوانین عصر برق و هواپیما و فضاورد نمی‌تواند
عیناً همان قوانین عصر چراغ نفتی و اسب و قاطر و الاغ
باشد. جواب این است که شک نیست که در عصر برق و
هواپیما مسائل جدید رخ می‌نماید که باید پاسخ خودش را
بازیابد، ولی هیچ ضرورتی ایجاب نمی‌کند که الزاماً چون برق به
جای چراغ نفتی و هواپیما به جای الاغ آمده است باید مسائل
حقوقی مربوط به اینها از قبیل خرید و فروش و غصب و ضمان
و وکالت و رهن هم یکسره تغییر کند و یا چون والدین و
فرزندان و زوجین اعصار گذشته الاغ سوار بوده‌اند و پدران و
مادران و فرزندان و شوهران و زنان عصر ما هواپیما سوارند
پس الزاماً باید حقوق والدین بر اولاد و حقوق اولاد بر والدین
و حقوق زوجین بر یکدیگر در عصر ما به کلی دگرگون شود.

اسلام راه است نه توقفگاه و منزل، خود اسلام از خود به
عنوان راه (صراط مستقیم) یاد می‌کند، غلط است که بگوییم



چون منزل‌ها عوض شود راه هم باید عوض شود، در هر حرکت منظم دو عنصر اساسی وجود دارد؛ عنصر تغییر مواضع که متوالیاً صورت می‌گیرد و عنصر ثبات راه و مدار حرکت.

دین کهنه نمی‌شود

آیه ۸۵ از سوره آل عمران «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ یعنی هر کس غیر از اسلام دینی اختیار کند هرگز از وی پذیرفته نیست و او در آخرت از زیان‌کاران است» اگر دین دیگری غیر از اسلام می‌آمد این آیه درست نمی‌شد. پس دین اسلام جامع و کامل است و تاریخ انقضاء ندارد

۲- لقمه‌های حرام

دومین علت کمرنگ شدن دین در زندگی آثار لقمه حرام است لقمه خیلی تاثیر دارد این لقمه حرام بود که خیلی‌ها در کربلا روبروی امام حسین علیه السلام ایستادند.

^۱. فلسفه و اسرار احکام حجت الاسلام وحیدی، پایگاه فارس



امام حسین علیه السلام در دومین سخنرانی روز عاشورا، هنگامی که دشمن مانند حلقه انگشتر آن حضرت را در میان خویش گرفته بود، از آنان خواست تا سکوت کنند و به سخنان وی گوش فرا دهند؛ ولی آنها هم چنان هلهله و سر و صدا می نمودند. در این موقع امام حسین علیه السلام با این جملات آنان را به سکوت فرا خواند:

وَيْلَكُمْ مَا عَلَيْكُمْ أَنْ تُنصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي وَ إِنَّمَا
ادْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ فَمَنْ اطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْشِدِينَ وَ
مَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلَكِينَ وَكُلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرُ
مُسْتَمِعٍ قَوْلِي؛

وای بر شما! چرا گوش فرا نمی دهید تا گفتارم را - که شما را به رشد و سعادت فرا می خواند - بشنوید. هرکس از من پیروی کند خوشبخت و سعادتمند است و هرکس عصیان و مخالفت ورزد از هلاک شدگان است. همه شما عصیان و سرکشی نموده و با دستور من مخالفت می کنید، به گفتارم گوش فرا نمی دهید.

آنگاه امام حسین (ع) به علل دشمنی کوفیان با اهل بیت

و ریشه های انحراف از مسیر حق، اشاره کرده و فرمود:

قَدْ انْحَزَلْتُمْ عَظِيَاتِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَمُلِئْتُمْ بِطُؤُنِكُمْ مِنْ

الْحَرَامِ فَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِكُمْ؛^۱

در اثر هدایا، جوایز و تحفه های نامشروع که به دست

شما رسیده و غذاهای حرام و لقمه های ناپاک که شکم

هایتان را از آن انباشته اید، خداوند این چنین بر دل های شما

مهر زده و از فهمیدن حقیقت عاجز شده اید.

امام باقر (ع) فرمود:

مَنْ أَصَابَ مَالًا مِنْ أَرْبَعٍ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ فِي أَرْبَعٍ مَنِ أَصَابَ

مَالًا مِنْ غُلُولٍ أَوْ رِبَا أَوْ خِيَانَةٍ أَوْ سَرِقَةٍ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ فِي زَكَاةٍ وَ

لَا صَدَقَةٍ وَلَا حَجٍّ وَلَا عُمْرَةٍ؛^۲

کسب در آمد از چهارمنبع؛ موجب می شود که چهار عمل

نیک از انسان پذیرفته نشود: کسب در آمد از راه فریبکاری، ربا

^۱ - شرح احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۶۲۴؛ لواعج الاشجان، ص ۱۲۹؛ سخنان حسین بن علی ع، ص ۱۷۰. (پایگاه حوزه نت)

^۲ - وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۴۵.

خواری، خیانت و سرقت سبب می شود که اعمال نیک انسان همچون زکات، صدقه و احسان، حج و عمره اش پذیرفته نشود.

آن گرامی در سخن دیگری فرمود:

إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَصَابَ مَالًا مِنْ حَرَامٍ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ حَجٌّ وَلَا
عُمْرَةٌ وَلَا صَلََّةَ رَحِمٍ حَتَّىٰ إِنَّهُ يَفْسُدُ فِيهِ الْفَرْجُ،^۱

چون کسی مال حرامی به دست آورد، نه حج او قبول می شود، نه عمره او و نه صله رحم او، حتی مال حرام نکاح را هم تباه کرده و خانواده ها را متلاشی می کند.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: خدا را فرشته ای است که هر شب بر بیت المقدس بانگ بر می دارد که: «هر کس حرام بخورد، خدا نه نماز نافله او را می پذیرد نه نماز واجب را»^۲
پیامبر (ص) در سخن دیگری عبادت را با لقمه ناپاک بی ثمر دانسته و می فرماید:

^۱ - بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۱.

^۲ - عدة الداعی، ج ۱۵۳، ص ۱۵۲.

الْعِبَادَةُ مَعَ أَكْلِ الْحَرَامِ كَالْبِنَاءِ عَلَى الرَّمْلِ وَقِيلَ عَلَى

الْمَاءِ،

عبادت با خوردن حرام، همچون بنا کردن ساختمان بر

روی ریگ یا آب است. (که هر لحظه ممکن است نابود شود)^۱

همچنین آن بزرگوار فرمود: هر کس مالی حرام کسب

کند، خدا نه صدقه او را می پذیرد و نه بنده آزاد کردن و نه حج

گزاردن و نه عمره گزاردن او را، و به اندازه پاداش این اعمال

برای او گناهای سنگین می نویسد؛ و آنچه از وی پس از

مرگش بر جای بماند، توشه راه جهنم او خواهد بود. و هر کس

بر حرام دست یابد و از ترس خدا آن را رها کند، خداوند او را

مورد دوستی و رحمت قرار می دهد، و می فرماید تا او را به

بهشت ببرند^۲

إمام علی (ع) به کمیل می فرماید:

^۱ - بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۵۸.

^۲ - وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۴۵.

يَا كَمِيلُ لَيْسَ الشَّأْنُ أَنْ تُصَلِّيَ وَ تَصُومَ وَ تَتَصَدَّقَ الشَّأْنُ
أَنْ تَكُونَ الصَّلَاةُ بِقَلْبٍ نَقِيٍّ وَ عَمَلٌ عِنْدَ اللَّهِ مَرْضِيٌّ وَ خُشُوعٌ
سَوِيٌّ وَ انْظُرْ فِيمَا تُصَلِّيَ وَ عَلَيَّ مَا تُصَلِّيَ إِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ وَجْهِهِ وَ
حِلَّهُ فَلَا قَبُولَ^۱

ای کمیل مهم آن نیست که فقط نماز بگزاری و روزه گیری
و صدقه دهی، مهم آن است که نماز با دلی پاک و کرداری خدا
پسندانه و خشوعی درست همراه باشد و بنگری که در چه
مکان و لباسی نماز می گزاری و بر چه زمین و سجده گاهی
پیشانی می گزاری که اگر از راه درست و حلالش نباشد
پذیرفته نیست.

پیامبر خدا (ص) فرمود: هر گاه لقمه حرام در شکم بنده
قرار گرفت، فرشتگان آسمان و زمین او را لعنت می کنند^۲

فروختن دین به خاطر یک لقمه

شريك بن عبدالله نخعی از دانشمندان معروف اسلامی
در قرن دوم بود، مهدی عباسی (سومین خلیفه عباسی) به

^۱ - بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۶۱۷.

^۲ - الحکم الزاهره، ص ۶۲۷.

علم و هوش شريك ، اطلاع داشت ، او را به حضور طلبید و اصرار کرد که منصب قضاوت را قبول کند، او که می دانست قضاوت در دستگاه طاغوتی عباسیان ، گناه بزرگ است ، قبول نکرد.

مهدی عباسی اصرار کرد که او معلم فرزندانش گردد، او به شکلی از زیر بار این پیشنهاد نیز خارج شد و نپذیرفت .
تا اینکه روزی خلیفه عباسی به وی گفت : ((من از تو سه توقع دارم که باید یکی از آنها را بپذیری : ۱- قضاوت ۲- آموزگاری ۳- امروز مهمان من باشی و بر سر سفره ام بنشینی .))

شريك ، تاء ملی کرد و سپس گفت : اکنون که به انتخاب یکی از این سه کار مجبور هستم ترجیح می دهم که مورد سوم (مهمانی) را بپذیرم .

خلیفه قبول کرد و به آشپز خود، دستور داد: لذیذترین غذاها را آماده نماید و از شريك ، به بهترین وضع ممکن پذیرائی نماید.

پس از آماده شدن غذا، شريك كه آن روز از آن غذاهای لذیذ و گوناگون نخورده بود، با حرص و ولع از آنها خورد، در همین حال یکی از نزدیکان خلیفه به خلیفه گفت : ((همین روزها، شريك ، هم منصب قضاوت را می پذیرد و هم منصب آموزگاری فرزندان شما را، و اتفاقاً همین طور هم شد و او عهده دار هر دو مقام گردید)).

از طرف دستگاه عباسی ، حقوق و ماهیانه مناسبی برایش معین کردند، روزی شريك با متصدی پرداخت حقوق ، حرفش شد.

متصدی به او گفت : ((مگر گندم به ما فروخته ای كه این همه توقع داری ؟)).

شريك ، جواب داد: ((چیزی بهتر از گندم به شما فروخته ام ، من دینم را به شما فروخته ام)).

آری غذای حرام و لقمه ناپاك ، آنچنان قلب او را تیره و تار كرد، كه او به راحتی جزء درباریان دستگاه ظلمه گردید، و به



این ترتیب انسان خوبی بر اثر غذای آلوده، منحرف و عاقبت به شر شد.^۱

پیامدهای عدم احترام به دین

۱- دور شدن جامعه از سعادت

دین الهی تنها راه سعادت انسانی و اصلاح کننده امور حیاتی است، دین است که فطرت را با فطرت اصلاح می‌کند و قوای مختلفه را هنگام طغیان به حال اعتدال بر می‌گرداند و رشته زندگانی دنیوی و اخروی، مادی و معنوی انسان را به نظم در می‌آورد.

حقیقت دین، تعدیل اجتماع انسان در سیر حیاتی آن می‌باشد و به تبع تعدیل حیاتی یک فرد انسان را هم در بردارد. دین، اجتماع انسانی را در راه فطرت و آفرینش وارد ساخته و به آن موهبت حریت و سعادت فطری را چنانکه مقتضی عدل است می‌بخشد. همچنین به یک فرد، حریت مطلقه داده تا در انتفاع بردن از جهات حیات، چنانکه فکر و اراده‌اش او را رهبری

^۱ - داستان دوستان / استاد محمد مهدی اشتهاری

^۲ - طباطبائی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۱۵۹. پایگاه اسلام کوئینست

می‌کند - تا جایی که ضرری به حیات اجتماع نرساند - آزاد
می‌گذارد^۱

جایگاه دین در هویت انسان

انسان حقیقتی است که از یک سو با طبیعت و زمین و
زمان سروکار دارد و از سوی دیگر ملکوت هستی در او جلوه
کرده است. تلفیق طبیعت و فراطبیعت در وجود آدمی، او را با
مجموعه‌ای از امور انسانی روبه‌رو ساخته که برخی مُلکی است
و برخی ملکوتی. اما این که کدام یک از این امور در هویت اصیل
انسانی دخالت دارد و کدام ندارد، گاه اشتباهاتی برای انسان
پیش می‌آورد که او را یکسره از آسمان ملکوت جدا می‌سازد و
به موجودی کاملاً زمینی و مُلکی تبدیل می‌نماید. از این‌رو؛
قرآن کریم با تبیین امور واقعی انسان و جداسازی آنها از امور
ظاهری، هویت حقیقی آدمی را به تصویر می‌کشد و راه حرکت
انسان به سوی این هویت حقیقی را هموار می‌سازد. اموری که
بیرون از حقیقت انسان است همچون: ویژگی‌های اقلیمی،

^۱- همان، ج ۶، ص ۹۷.



نژادی، زبانی و...، به خودی خود نه بر ارج و اعتبار انسان می‌افزاید و نه از فضیلت‌های او می‌کاهد؛ زیرا این ویژگی‌ها اگرچه با انسان هست و در تعامل اجتماعی و تعارف بین المللی او نقش دارد اما هیچ‌یک از آنها پایدار نبوده و تا ابد آدمی را همراهی نمی‌کند و همین نکته دلیل بر عدم اصالت و نقش نداشتن آنها در هویت پایدار انسان است. چه بسا این ویژگی‌ها در طول عمر آدمی، بارها تغییر کند و انسان با هجرت از سرزمینی به سرزمین دیگر نه تنها زادگاه خود را رها نماید که زبان و نژاد خودش را نیز به فراموشی سپارد و در هر صورت با مرگ او همه این امور، ویژگی خود را از دست می‌دهد و با ورود به برزخ، نه شرقی یا غربی بودن آدمی در هویت او تأثیر دارد و نه در فلان سده یا هزاره زیستن او؛ زیرا با این سفر هم از قلمرو زمین بیرون می‌رود و هم از حیطه زمان. بنابراین چیزی در هویت حقیقی انسان نقش آفرین است که همواره با او باشد و مرگ و برزخ و نیز بهشت و دوزخ آن‌را از انسان جدا نسازد. قرآن کریم در این باره از سه عنصر اساسی به نام اعتقاد و اخلاق و اعمال، یاد می‌کند و آنها را از ارکان سازنده هویت

انسان می‌شمارد. مجموع این عناصر سه گانه، چهره ارتباط آدمی با خدا را ترسیم می‌نماید و در فرهنگ قرآن از آن ربط خاص وجودی به عنوان «تأله» تعبیر می‌شود. از این‌رو؛ کامل‌ترین بیان قرآنی درباره وجود آدمی عبارت از «حیّ متألّه» - زنده خدامدار - است. اگر آن عنصرهای سه گانه؛ یعنی اعتقاد و اخلاق و اعمال بر اساس آموزه‌های پیامبران الهی شکل گیرد، از مجموع آنها با نام «دین» تعبیر می‌شود و تنها آیین رسمی در پیشگاه خدا؛ یعنی اسلام، حاصل می‌گردد که به فرموده خداوند در سوره آل عمران آیه ۱۹: «دین در نزد خداوند اسلام است» و کسی که واجد عناصر محوری مزبور باشد انسان خواهد بود. پس هر انسانی در کنار سفره عقیده و اخلاق و اعمال خود نشسته و هویت اصلی خویش را با آن عناصر تعیین می‌کند؛ یعنی آن‌کس که با ایمان باشد و اخلاق الهی را در جان خود پیاده کند و بر پایه آن ایمان و این اخلاق عمل نماید، در فرهنگ قرآن کریم انسان است و این هویت

انسانی نه تنها در دنیا او را از دیگران جدا می‌سازد بلکه در برزخ و بهشت نیز همواره ممیز او از دیگران است.^۱

۲- فرو رفتن در جاهلیت مدرن

دومین پیامد کمرنگ شدن دین و عدم حرمت دین که باعث می‌شود دستاورد انبیای الهی هدر رود این است که ما دوباره در جهل و نادانی فرو برویم. جهلی که امروز هم دیده می‌شود کسانی که از دین ناب و حقیقی فاصله می‌گیرند دچار جاهلیت مدرن می‌شوند. وجود جنگ و خونریزی در گوشه و کنار دنیا با هدف فروش سلاح‌های تولیدی کشورهای سلطه‌گر، سقط جنین به جای زنده به گور کردن فرزندان، ترویج فساد اخلاقی از طریق اینترنت و ماهواره، پرستیدن دلار به عنوان بت جدید و... از جلوه‌های جاهلیت مدرن جوامع امروزی است.

وقتی ناامنی، بت پرستی، کشتن فرزند و فساد اخلاقی پیش‌آید، قطعاً جاهلیت تجدید شده و دنیا باید در انتظار

^۱ - جوادی آملی عبدالله، صورت و سیرت انسان در قرآن، فصل پنجم، ص ۳۳۹ - ۳۴۰، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۱ش.. پایگاه اسلام کوئینست

مصلح بزرگی باشد تا همان گونه که پیامبر اعظم(ص) قیام کرد و جامعه را از جهل و گمراهی نجات داد، آن مصلح که خود از اهل بیت پیامبر(ص) است، قیام کند و به این جاهلیت مدرن پایان دهد!

هنر دین در زندگی

یک هنر دین این است که دین به انسان و زندگی انسان محتوا می‌دهد بر خلاف علم که فرم می‌دهد (منظور علوم الهی نیست). فرم خیلی خوب است ولی مهم تر از فرم محتوا است این میوه‌های اروپایی شکل خیلی شکیلی دارند، خوشه‌ی انگور که می‌بینید خیلی تماشایی است انگار که نقاشی شده‌اند ولی وقتی مصرف می‌کنید انگار کپسول‌های آب هستند پرتقال‌هایشان سیب‌هایشان خیلی زیبا و شکیل هستند اما طعم و مزه‌ای ندارند چرا؟ به خاطر این است که این میوه‌ها آفتاب نخورده‌اند چون آفتاب نخورده‌اند طعم ندارند.

^۱ - از بیانات آیت الله مکارم شیرازی. پایگاه حوزه نت

دین با زندگی انسان و با خود انسان همان کاری را می‌کند که آفتاب با میوه می‌کند. دین به زندگی طعم می‌دهد، مزه می‌دهد علم و دانش‌های بشری با زندگی انسان همان کاری می‌کند که صنعت و دانش باغداری با میوه می‌کند. در گذشته دین بود علم نبود امروز متاسفانه علم هست دین نیست زندگی‌ها فرم خیلی زیبایی پیدا کرده خانه‌های کلنگی شده برج، چهارپاها شدند هواپیما، فرم خوبی پیدا کرده اما زندگی‌ها آن طعم و مزه‌ی گذشته را به هیچ وجه ندارند چون دین نیست.

راهکارهای افزایش حرمت دین

۱. معرفت و شناخت دین حقیقی

نخستین شرط روشن شدن چراغ بصیرت در جان انسان، کنار رفتن موانع شناخت از جلو دیده عقل است. قرآن با صراحت اعلام می‌نماید که افراد ظالم، کافر، فاسق، مسرف، کاذب نمی‌توانند از راهنمایی‌های خداوند بهره‌مند شوند. **إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ**

لهمانا خداوند، ستمگران را هدایت نمی کند. **إِنَّ اللَّهَ لَإِيْهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِيْنَ**.^۲ همانا خداوند، پنهان کنندگان حقیقت را هدایت نمی کند. **إِنَّ اللَّهَ لَإِيْهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِيْنَ**^۳ همانا خداوند، آنان را که از مرز خویش تجاوز کرده اند هدایت نمی کند.

إِنَّ اللَّهَ لَإِيْهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ.^۴ همانا خداوند فرد دروغگو و پنهان کننده حقیقت را هدایت نمی کند. در این آیات شرط استثنائه از چراغ وحی و امام و روشن شدن چراغ بصیرت در جان این است که انسان اهل ظلم، کفر، اسراف و فسق نباشد بنابراین، نخستین شرط شناخت از نظر قرآن، اجتناب از این

امور است^۵

۱- قصص/۵۱

۲- مائده/۶۷

۳- منافقون/۶

۴- زمر/۳

۵- مبانی شناخت، ج۱، صص ۴۲۶-۴۲۵

۲. تلاوت قرآن و تأمل در آیات آن

دومین راهکار دین شناسی و شناخت حرمت دین تلاوت آیات قرآن و تأمل و تفکر در آن است.

دو جمله قابل تأمل از ناپلئون درباره قرآن

ناپلئون بناپارت از اطرافیان راجع به مسلمین پرسید:

مرکز مسلمین کجاست؟ مصر را به او معرفی کردند. با یک مترجم عرب به طرف مصر حرکت کرد. پس از ورود به قاهره، به کتابخانه آن شهر وارد شد.

به مترجمش گفت: یکی از این کتابها را برایم بخوان. مترجم دست برد بین این همه کتب یکی را برداشت و گشود، دید قرآن است. چشمش به این آیه خورد:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ^۱

قرآن، مردم را به استوارترین راه هدایت می کند. آیه را، برای «ناپلئون» خواند و ترجمه کرد. «ناپلئون»، از کتابخانه بیرون آمد. شب را تا صبح به فکر این آیه بود.

^۱ -سوره اسراء آیه ۹

صبح بیدار شد و دو مرتبه به کتابخانه آمد. از مترجم خواست تا از همان کتاب دیروزی برایش بخواند.

قرآن را باز کرد، آیاتی چند از قرآن تلاوت کرد و ترجمه نمود.

ناپلئون دوباره به خانه برگشت، شب را باز غرق فکر بود.

روز سوم بکتابخانه برگشت، چند آیه از قرآن را مترجم برایش

خواند و ترجمه کرد، از کتابخانه بیرون آمدند. «ناپلئون»

پرسید: این کتاب مربوط به کدام ملت است؟

مترجم گفت: مربوط به مسلمانان است، و اینان معتقدند: که

این قرآن است و از آسمان به پیامبر عظیم الشان آنها نازل

گردیده. ناپلئون دو جمله گفت: یکی بنفع مسلمین، و یکی

بضرر مسلمانان. جمله اول این بود که گفت:

من از این کتاب استفاده کردم، و این طور احساس نمودم که

اگر مسلمین از دستورات جامع این کتاب استفاده کنند ذلت

نخواهند دید.

و جمله دیگر اینکه: تا زمانیکه این قرآن در بین مسلمین

حکومت کند، و در پرتو تعالیم عالیه این برنامه جامع، زندگی

کنند، مسلمین تسلیم ما نخواهند شد، مگر ما بین آنها و

قرآن جدایی بیفکنیم!

نتیجه:

در این جلسه درباره یکی از گنج های قدیمی یعنی حرمت

دین خدا صحبت کردیم ان شالله در جلسات بعد دیگر گنج

های قدیمی را بحث می کنیم

^۱ - همای سعادت، ج ۱ ص ۷۰. پایگاه اهل بیت